



چیستی روان‌شناسی، چرایی و چگونگی پرداختن به آن در بستر انسان‌شناسی

مقاله «چیستی روان‌شناسی، چرایی و چگونگی پرداختن به آن در بستر انسان‌شناسی» به رابطه روان‌شناسی و انسان‌شناسی می‌پردازد.

مقاله «چیستی روان‌شناسی، چرایی و چگونگی پرداختن به آن در بستر انسان‌شناسی» به رابطه روان‌شناسی و انسان‌شناسی می‌پردازد.

به گزارش خبرگزاری مهر، «چیستی روان‌شناسی، چرایی و چگونگی پرداختن به آن در بستر انسان‌شناسی» عنوان مقاله ای است به قلم الهام فخاری که توسط سایت انسان‌شناسی و فرهنگ منتشر شده است. شما را به مطالعه آن دعوت می‌کنیم. روان‌شناسی، از سال ۱۸۷۹ به عنوان یک زمینه دانش‌پژوهی به رسمیت شناخته شده است. گرچه برخی تاریخچه روان‌شناسی را به «علم‌النفس» و به درازای بیش از هزار ساله نسبت داده‌اند، به‌کارگیری روش علمی به مفهوم تعریف شده، در زمینه شناخت آدمی، پیامد توسعه به‌کارگیری روش علمی از علوم پایه و پزشکی در علوم انسانی و اجتماعی بوده است. با این همه زیرساخت‌های فلسفی پرداختن به هستی آدمی، ریشه در اندیشه‌پردازی‌های فلسفه یونان، دوره بالندگی فلسفه پس از اسلامی و دگرگونی‌های فلسفی دارد. در گذشته روان، حوزه کارکرد ذهنی به شمار می‌آمد. با دگرگونی دیدگاه‌ها و رویکردهای نظری در این رشته، روان‌شناسی علم مطالعه رفتار و فرایندهای ذهنی آدمی تعریف شد (اتکینسون و همکاران برگردان براهنی و همکاران، ۱۳۸۵) ولی می‌توان گفت روان‌شناسی شناخت دانش‌پژوهانه (مبتنی بر یافته‌های برخاسته از روش علمی) شناخت‌ها، هیجان و عاطفه‌ها، و رفتارهای آدمی است. این کار نمی‌تواند بدون توجه به بافت اجتماعی و زیرساخت بدنی، روا و دقیق باشد. از این‌رو امروزه تلاش می‌گردد با رویکرد کل‌نگر و فراپوش به روان آدمی پرداخته شود.

بر این اساس به زیربناهای زیستی روان‌شناختی رسمیت بخشیده شده است. از سویی آدمی در گروه بالنده می‌شود و در بستر جامعه زندگی می‌کند. پرداختن به بافت اجتماعی-فرهنگی، چگونگی اثرگذاری سامانه‌های گوناگون اجتماعی بر فرد و چرایی و چگونگی اثربخشی فرد بر پیرامون خود در نظریه‌های روان‌شناسی با رویکرد جامعه‌گر مورد توجه قرار دارند. با این رویکرد همه‌ی یافته‌های پیشین نفی نمی‌شود بلکه سازماندهی و بازآرایی دانش در این زمینه صورت پذیرفته است. در روان‌شناسی رویکردهای گوناگونی دیده می‌شود که برخی پیامد کاستی‌جویی از رویکرد پیش از خود بوده‌اند و برخی هم‌شانه‌ی هم به پیش رفته‌اند: رویکردهای زیستی-عصبی، رفتارگری، روان‌تحلیل‌گری، گشتالت، شناخت‌گری، پدیدارشناختی، انسان‌گرایی و سازایی‌گری (فتحی‌آشتیانی، ۱۳۷۷). از سوی دیگر می‌توان دسته‌بندی برپایه دیدگاه‌ها و مبتنی بر فلسفه بنیادین آن‌ها برشمرد: دیدگاه درون‌نگری، رفتارگری، شناخت‌گری، سازایی‌گری، روان-زیستی، و سیستمی.

اتکینسون و همکاران (برگردان براهنی و همکاران، ۱۳۸۵) رشته‌های تخصصی روان‌شناسی را روان‌شناسی زیست‌شناختی (روان‌شناسی فیزیولوژی‌گر: رابطه فرایندهای زیستی با رفتار)؛ روان‌شناسی آزمایشی (قلمرو روان‌شناسان رفتارگر و شناخت‌گر در بهره‌جویی از روش آزمایشی برای تحلیل شناخت و رفتار)؛ روان‌شناسی رشد، روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی شخصیت (که هم‌پوشی زیادی دارند و به فرایند رشد فرد، چگونگی شناخت و تفسیر مردم از پیرامون اجتماعی خود و چگونگی تاثیر دیگران بر باورها، رفتارها و بازخورد (نگرش) فرد و بررسی افکار، هیجان‌ها و سبک ویژه فردی (تفاوت‌های فردی) به صورت یک کل یکپارچه می‌پردازند)؛ روان‌شناسی بالینی و مشاوره (تشخیص و درمان کژکاری‌ها و بیماری‌های روان‌شناختی، اعتیاد، مسایل زناشویی و خانوادگی)؛ روان‌شناسی آموزشی یا تربیتی (شناخت فرد در زمینه فرایند آموزش و پژوهش)؛ و روان‌شناسی صنعتی-سازمانی (درگیر کارگزینش کارکنان و جای‌گشت مناسب برای افراد در یک سازمان کاری در راستای بهره‌وری بیشتر و کاهش اشتباهات احتمالی) عنوان نموده است. با این همه می‌توان از روان‌شناسی یادگیری، روان‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی آموزشی، و زیرشاخه‌ها دیگر هم نام برد. برپایه‌ی روش‌شناسی و میزان مهارت نیز می‌توان به روان‌شناسی پیمایشی (پس‌رخدادی، در‌رخدادی)، نیمه‌آزمایشی، آزمایشی، و آینده پژوهی اشاره نمود.

چرایی پرداختن به روان‌شناسی در گستره انسان‌شناسی و فرهنگ، از آن رو که کانون توجه و کاوش دانش‌پژوهانه آدمی است، روشن است. روان‌شناسی امروز فرد را در بافت خانواده، بستر اجتماع، ساختار جامعه و حتی دوره تاریخی در سامانه‌های اجتماعی-اقتصادی-سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد. پیشایندها و پیامدها، بازدارنده‌ها و پیشبرنده‌ها، چرخه اثرگذاری فرد بر پیرامون و برعکس و شبکه‌ای چندلایه از متغیرهای گوناگون بخشی از کار ارزنده روش‌شناختی در روان‌شناسی به شمار می‌روند. روان‌شناسی را می‌توان برپایه کاربردها هم دسته‌بندی نمود: روان‌شناسی بالندگی (رشد و تحول)، روان‌شناسی یادگیری، روان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی آموزشی، روان‌شناسی سازمانی-شغلی، روان‌شناسی در بازاریابی، روان‌شناسی بالینی، روان‌سنجی، روان‌شناسی سیاسی، یا حتی روان‌شناسی هویت مجازی.

آنچنان که دورتیه (در برگردان کتبی، رفیع‌فر و فکوهی، ۱۳۸۴) اشاره نموده، روان‌شناسی بازگشایی از اسرار یا رازهای نادیدنی هستی آدمی است. کانون بررسی علوم انسانی و اجتماعی آدمی، کنش‌ها و واکنش‌هایش، سویه‌های هستی او، لایه‌ها و سامانه‌های زندگی، و همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایش با دیگر موجودات زنده به ویژه جانوران به شمار می‌رود. یکی از

ناهمانندی‌های بنیادین آدمی با دیگر جانوران، روان، به عنوان سازه‌ای پیچیده، چندسویه و برساخته بر شناخت و آگاهی تلقی می‌شود. روان‌شناسی را باید فراتر از کلینیک‌های درمان فردی یا آسیب‌شناسی بالینی بازشناسی کرد. روان‌شناسی در کل، و به طور ویژه در کاربردها و زیرشاخه‌ها، می‌تواند برای ارزیابی، برنامه‌ریزی و پایش توسعه اجتماعی و بالندگی فرهنگی سازنده و کارا باشد.

بخش روان‌شناسی انسان‌شناسی و فرهنگ بر چنین اندیشه‌ای استوار است. از جمله مهم‌ترین زیرشاخه‌های کاربردی روان‌شناسی برای انسان‌شناسی و فرهنگ، پرداختن به روان‌شناسی بالندگی (رشد و تحول)، روان‌شناسی یادگیری و الگوهای آموزشی، و روان‌شناسی آموزشی هستند که با رویکردهای جامعه‌شناختی ازجمله نظریه بوردیو هم‌پوشی‌های قابل توجهی دارند. همچنین به طور ویژه به روان‌شناسی شخصیت، با توجه به هر دو سوی منفی و مثبت طیف‌های روان‌شناختی پرداخته خواهد شد.

اشاره‌ها:

اتکینسون. ر.ال. و همکاران (۱۳۸۵). زمینه روانشناسی هیلگارد. برگردان محمدنقی براهنی و همکاران. تهران: انتشارات رشد. دورتیه، ژان فرانسوا (۱۳۸۴). علوم انسانی گستره‌ی شناخت‌ها، برگردان مرتضی کتبی و جلال الدین رفیع فر و ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.

فتح‌آشتیانی، ع. (۱۳۷۷). مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی، تهران: موسسه انتشارات بعثت. Jarvis (۲۰۰۹). Learning to be a person in society, in Illeris, K. (۲۰۰۹). *Contemporary Theories of Learning*, London: routledge